



۸ مارس در راه است، این ماه، ماه زن است!



کوروش مدرسی

۸ مارس، روز جهانی زن، در راه است. زنان اتباع درجه سوم جوامع اسلامی و جمهوری اسلامی هستند. زن انسان نیست. دختر بچه را در سن نه سالگی بنام ازدواج مورد تجاوز قرار میدهند. زن را به جرم عشق ورزی، به جرم انسان بودن و جرات عشق ورزی سنگسار میکنند. زن را به زور شوهر میدهند، زن را فاقد عقل اعلام میکنند و در جامعه و خانواده موقعیت انسانی را از او دریغ میکنند. جمهوری اسلامی نه نماینده ساده مرد سالاری، بلکه نماینده برده داران مرد سالار است که از اعماق قرون، از تابوت بیرون آمده است. زن در جمهوری اسلامی انسان نیست.

۸ مارس روز اعتراض به این جنایت است. روزی است که زن و مرد این جامعه، بزرگ و کوچک آن اعلام میکنند که این بندگی و این بردگی را نمی پذیرند. باید تلاش کرد ۸ مارس بزرگترین اجتماعات ممکن در دفاع از حقوق انسانی زنان برپا شود.

اما ۸ مارس تنها یک روز است. و از امروز تا ۸ مارس حدود یک ماه. اما به هزار و یک دلیل ممکن است تجمع بزرگ و توده ای ممکن نشود. ممکن است حکومت نظامی کند، ممکن است دوباره کشف کنند که هوا آلوده شده است. و ... مهم این است که چه تجمع توده ای ممکن باشد و چه نباشد، باید از امروز کاری کرد که همه مردم بدانند که ۸ مارس روز زن است. همه مردم بدانند که بر زن در این جامعه جنایتی روا داشته میشود. همه مردم به این جنایت و به صورت این جنایتکاران تف کنند. همه جا باید فریاد بر آوریم که ما

جنبش رهایی زن، مردسالاری ۸ مارس، فمینیسم و حقوق همجنسگرایان



گفتگو با اعظم کم گویان

کمبودهای جنبش رفع ستم از زنان در ایران است. جنبش رفع ستم از زنان جنبش مقاومت وسیعی است که بسیار پراکنده و مهمتر از همه بدون سر است یعنی فاقد رهبری است. عدم سازمانیابی و نداشتن رهبری، پاشنه آشیل جنبش رهایی زنان در ایران است.

گرایشات گوناگونی در این جنبش وجود دارند از جمله گرایشات راست و میانه و چپ اما این جنبش بطور عینی رادیکال است و به چپ جامعه تعلق دارد. مساله این است که چپ بتواند موقعیت رهبری را در این جنبش

جوانان حکمتیست: در روز هشت مارس در داخل ایران معمولاً شاهد برگزاری مراسم های بسیار متنوعی می باشیم که صرف نظر از محتوای کیفی و سطح مطالبات آزادیخواهانه این مراسم ها و سخنگویان شان در این حرکات هیچ نوع تکاملی به سوی یک حرکت تعرضی منسجم بر ضد مواضع زن ستیزانه جمهوری اسلامی دیده نمی شود. چه گونه می توان این جنبش های متفرق را رادیکالیزه و متحد نمود؟ چه نوعی از اتحاد عملی و در عین حال راهگشاست؟

اعظم کم گویان: مشکلی که شما در مورد مراسم های ۸ مارس طرح می کنید ناشی از خصوصیتها یا بهتر بگویم



انسانیم، سر سوزنی از حق انسانی خود کوتاه نمی آئیم. زندگی در جامعه ای که نیمی از خود را از لحظه تولد پست، درجه سوم و نائسان اعلام میکند را تنگ میدانیم. اگر انسان عزیز و شریف است به این دلیل است که نیمی از آن زن است. از امروز تا ۸ مارس را باید به ماه زن، ماه آزادی و برابری، ماه روشنگری دربارہ ستم بر زن و ماه محکومیت ستمکار

به سازمانها و نهادهای مدافع حقوق برابری زنان در سراسر جهان، از حقوق و آزادی زنان در خاورمیانه دفاع کنید!
حقوق زن جهانشمول است!
ناهد ریاضی ص

گفتگوی اشپیگل با "آیان هیرزی علی"
تپانچه ای بر شقیقه
ص

۸ مارس روز آزادی و برابری!

نه آپارتاید جنسی، نه حجاب اجباری
اطلاعیه حزب حکمتیست ص

تاریخچه هشت مارس

روز جهانی زن! حامد راد ص

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

ادامه گفتگو با اعظم کم گویان

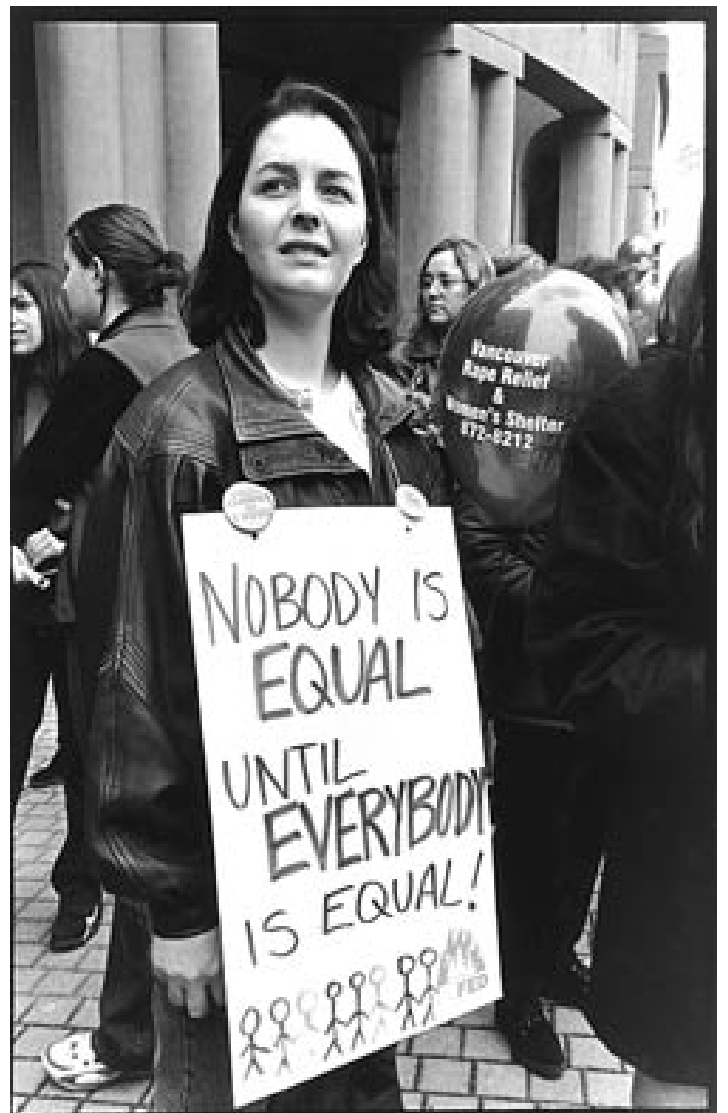
کسب کند شعارهای بسیج کننده را بعنوان پرچم مبارزه این جنبش طرح کند و بتواند انواع سازمانها محافل و گروهها و شخصیت های فعال و درگیر در این جنبش را زیر یک رهبری واحد جمع کند. از این رو تکامل مراسم های ۸ مارس به یک حرکت تعرضی و منسجم بر علیه جمهوری اسلامی هم در گرو سازمان و رهبری بر جنبش رفع ستم لژ زنان است. جنبش رفع ستم از زنان یکی از قوی ترین جنبش های آزادیخواهانه در ایران و در عین حال بسیار پراکنده و نامنجم است. این مادر تمامی اشکالات دیگر است. اختناق اسلامی و ستم و حشویه مذهبی بر علیه زنان هم البته بسیار بازدارنده هستند اما این جنبش از چنان بنیه ای برخوردار است که می تواند زیر همان چتر اختناق درجه ای از سازمان داشتن و رهبری را به ارتجاع

اسلامی حاکم تحمیل کند و این همان کاریست که انجام آن بسیار دیر شده است.

گفتن همه نکات فوق البته به این معنی نیست که ما همین امروز برای هماهنگی و اتحاد برای برپایی مراسم های بزرگ تلاش نمی کنیم.

جوانان حکمتیست: با توجه به سنت دیرینه جنبش های فمینیستی جهان در سطح نظریه و عمل، بررسی نقادانه ای شما از این سنت ها و طیف های مختلف آن چیست؟ چه بخشی از این سنت ها تجربیات و نظریه ها را می توان برای جنبش رهایی زنان به کار برد؟ این سؤال از آنرو ذکر می شود که می خواهیم برای خواننده توضیح دهید که شما از چه دیدگاهی با فمینیسم مرزبندی دارید؟

اعظم کم گویان: فمینیسم در غرب جنبشی وسیع با طیفهای گوناگون است. در این



جنبش از مرد ستیزی و جدائی طلبی از مردان و دفاع از حجاب اسلامی و نسبیست فرهنگی تا مبارزه رادیکال برای کسب حقوق زنان و دفاع از بی مسکنها و پناهجویان و فقرا و کارگران و مردم محروم وجود دارد. از گرایشات راست و محافظه کار تا ایده ها و اقدامات و برابری طلبانه را در این جنبش پیدا می کنید.

البته گرایش مسلط و رسمی فمینیسم که فمینیسم لیبرال باشد برابری را در برابری حقوقی و قانونی خلاصه می کند و به برابری اقتصادی و اجتماعی زنان در جامعه کاری ندارد.

فمینیسم بدنبال تحقق یک سری اصلاحات در چهارچوب نظام موجود است. رفرمهای ناکافی که اساسا با اولین یورش بورژوازی و جریانات مذهبی و دست راستی پس گرفته می شوند. علاوه بر این، بخشهای رو به افزایشی از گرایش رفرمیستی در جنبش زنان بویژه رادیکال فمینیسم با قائل نبودن به

هیچگونه نقشی برای نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم در موقعیت نابرابر زنان، با اتکا به خلوص جنسی و برتری بیولوژیکی و اجتماعی "زنانه"، با تمجید و تقدیس ارزشهای برتر "زنانه" و اشاعه این ایده که زنان قربانی نظام پاتریارکی هستند اولاً، نقشهای جنسیتی موجود را ازلی و ابدی می کند و ثانیاً با منزوی کردن زنان از دخالت در مبارزه و تلاش سیاسی و اقتصادی، آنان را در حاشیه جامعه قرار داده و موقعیت فرودست آنها را تحکیم می کند.

بخش اعظم این جنبش ربط بسیار کمی به تغییر در مسایلی مانند دستمزد، اشتغال، تامین مهد کودک، مسکن، حقوق مادران مجرد، تبعیض جنسی در اشتغال، سلب آزادیهای جنسی زنان و مبارزه با مذهب و اخلاقیات عقب مانده و مصائب میلیونها زن در جوامع معاصر دارد. حتی بخشی از این جنبش عروج گروه کوچکی از زنان نخبه طبقات دارا را نشانده پیروزی فمینیسم و دستیابی زنان به قدرت جا می زند. این گرایش که فمینیسم نوین نام گرفته، زنانی مانند مارگارت تاجر و ملکه الیزابت و زنان مدیر عامل کمپانیهای بزرگ چندملیتی و امثال مادلین آلبرایت و کاندالیزا رایس را سمبل قدرت گرفتن زنان در جوامع امروز می داند.

باید اضافه کنم که من بخصوص دو موضع اساسی جنبش فمینیستی یا بخش اعظم جنبش فمینیستی در مورد

سقط جنین و آزادی بیان جنسی (پورنوگرافی) را به حال زنان و جنبش حقوق زن مضر و مخرب می دانم و امیدوارم در فرصتی در آینده در مورد آنها بتوانیم بیشتر بحث کنیم.

اساسی ترین نقد من به این جنبش این است که افقش در چهارچوب وضعیت موجود است. برای ایجاد تغییرات و بهبودهایی در موقعیت زنان تلاش می کند بدون اینکه بخواهد به ساختارهای نظام حاکم دست ببرد. دچار این توهم است یا می خواهد زنان را دچار این توهم بکند که بدون دست بردن به تغییرات اقتصادی و ساختاری در جامعه سرمایه داری میتوان به برابری دست یافت. به همین دلیل هم جنبش حقوق زنان که در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی دستاوردهایی کسب کرد در دهه ۸۰ با تعرض جناح راست سرمایه داری یعنی ریگانیسم و تاجریسم بسیاری از این دستاوردها پس گرفته شدند.

الگوی من برای رهایی زن انقلاب سوسیالیستی اکتبر است که تلاش کرد رادیکال ترین رفرم ها را با تغییر اساسی در جامعه توأم کند. زنان یان انقلاب اکتبر در روسیه به پیروزیهای بزرگی در حقوق کاملاً برابر در زمینه قوانین مدنی، ازدواج، طلاق، مالکیت، فعالیت سیاسی، اشتغال و تحصیل و ... دست یافت. قوانین دولت سوسیالیستی در روسیه نقش خانواده و موقعیت زن در درون خانواده را متحول کرد. انقلاب اکتبر برابری مطلق زن و مرد را اعلام کرد. در سالهای اولیه پس از انقلاب وسیعترین آزادیهای جنسی برقرار شد. مباحث دامنه داری در زمینه اخلاقیات و نرملهای جنسی برپاگردید. طلاق و جدایی زن و مرد صرفاً با اعلام تمایل هریک از طرفین و طی یک مراسم مختصر عملی اعلام شد.

در همه مشاغل بر روی زنان باز گردید. سقط جنین مجاز گردید. روابط جنسی و هر نوع رابطه ای بین افراد بزرگسال امر خصوصی آنان اعلام و از دخالت دیگران و مذهب و ... مبرا اعلام شد. حقوق مادری زنان مورد حمایت قرار گرفت و به پدر و مادر در امر نگهداری کودکان و سرپرستی خانه و مالکیت حقوق و وظایف یکسانی داده شد. رهایی زنان از کار خانگی از طریق نهادهای تامین کننده این خدمات در دستور دولت شوراهای قرار گرفت و زمینه برای شرکت وسیع زنان در فعالیتهای تولیدی و اجتماعی فراهم شد. برخلاف آنچه که فمینیسم

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!



ادعای می‌کند عقبگرد جنبش زنان و بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب اکتبر نه ناشی از عدم‌خوانایی سوسیالیسم با رهایی زنان و یا تابع شدن مطالبات و اهداف زنان به جنبش سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی کارگران بلکه ناشی از شکست اهداف و برنامه‌های انقلاب اکتبر از آرمان ناسیونالیسم و صنعتی‌کردن و استقرار سرمایه‌داری در شوروی بود. ضمن طرح نکات فوق دو نکته هست که باید توضیح بدهم:

اول اینکه کار فرهنگی ای که جنبش رهایی زن (جنبشی که بعدها در دهه ۸۰ میلادی فمینیسم نامیده شد) برای تغییر در ذهنیت جامعه انجام داد بنظر من قابل تامل است و می‌توان و باید از تجربه‌های دست اندرکاران آن آموخت. اینکه چگونه و با استفاده از چه ابزارها و اهرمهایی برای تغییر ذهنیت مردسالارانه حاکم تلاش کردند چگونه سنت شکنی کردند و چه اشکال متنوعی از مبارزه را در پیش گرفتند. از نوشتن و کار هنری و رسانه‌ها و کتاب و حتی رفتار و زندگی روزمره برای زیر سوال بردن و دهن کجی به نورمهای زن ستیزی و مردسالارانه حاکم استفاده کردند.

دوم اینکه بخشی از زنان آگاه و مبارز در ایران خود را فمینیست می‌نامند. مواردی که به من در جریان فعالیت‌هایم در دفاع از حقوق زنان در غرب لفظ فمینیست اطلاق شده است کم نبوده است. من تعصبی در این مورد نشان نداده‌ام و سعی کرده‌ام دیدگاه‌هایم در نقد فمینیسم را اثباتی توضیح دهم. در عین اینکه نقد نظری و ایدئولوژیک من به فمینیسم روشن است، در عین حال موقعیت آن بخش از زنان در ایران که در مقابل ارتجاع حاکم اسلامی و زن ستیزی خود را با فمینیسم بعنوان یک جنبش زنانه مدرن و غربی که دستاوردهایی برای بهبود موقعیت زنان داشته - تداعی می‌کنند را درک می‌کنم. من با این طیف در مبارزه با ارتجاع اسلامی و مردسالاری همسویی سیاسی نزدیکی دارم و تلاش می‌کنم نقد خود به فمینیسم را اشناعه بدهم و در این زمینه کار آموزشی و روشنگرانه بکنم و آنها را به جنبش و دیدگاه‌های خود جلب کنم. در عین اینکه با گرایش راست و نمایندگان صاحب خط آن در درون جنبش زنان هم که خود را فمینیست می‌خوانند مرزبندیهای نظری و نقد روشن خود را دارم و تلاش می‌کنم مانع همزونی این

گرایش بر جنبش رفع ستم بر زنان بشوم.
جوانان حکمتیست: با توجه به تاکید شما بر اینکه رهایی زنان در ایران با رهایی از اسلام سیاسی و سنگر مستحکم آن یعنی جمهوری اسلامی گره خورده است، این مسئله پیش می‌آید که تفکر زن ستیز در خانواده ها، مراسم های اجتماعی، باورها و در تمامی سطوح تربیتی و آموزشی نیز وجود دارد. با عقب نشان دادن عقاید دینی به حیطة خصوصی زن ستیزی در خانواده ها همچنان ادامه خواهد یافت. در این سطح چگونه می‌توان مبارزه را پیش برد؟

اعظم کم‌گویان: نزدیک به سه دهه از حاکمیت قانونی خشن ترین و بدترین نوع زن ستیزی یعنی زن ستیزی اسلامی بر جامعه حتی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی ما را با چالشی بسیار جدی در زمینه مبارزه با مردسالاری روبرو خواهد کرد. دیفالت جامعه ایران مردسالاری بوده و این با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و غلبه اسلام سیاسی ابعاد باورنکردنی یافته است.

حساب کنید قوانینی که زن را نصف مرد محسوب کردند و مساله طلاق و حضانت و شهادت در دادگاه و ارث و حتی سفر و اشتغال و همه امور زنان را به رضایت مرد گره زدند چه مردسالاری لجام گسیخته‌ای را در جامعه جاری کرده است. مبارزه با این امتیازاتی که نظام اسلامی به مرد بعنوان شهروند درجه دو داد تا به زن بعنوان شهروند درجه سوم سلطه داشته باشد مساله جدی است که پیش روی جریان برابری طلب قرار دارد. مبارزه با خشونت غیر قابل تصور علیه زنان در خانواده به مبارزه با مردسالاری و کوتاه کردن دست آرای زن ستیز گره خورده است.

رفتن جمهوری اسلامی بعد قانونی را لغو می‌کند اما این قوانین باید با قوانینی که برابری کامل و همه جانبه زن و مرد را اعلام کند جایگزین بشوند. باید در کتابهای درسی و آموزش و پرورش هم پایه‌های مردسالاری و زن ستیزی را زد. باید نهادهای دولتی و غیر دولتی معطوف به تحقق برابری زن و مرد و مبارزه با مردسالاری را ایجاد کرد. باید از رسانه‌ها و کلیه ابزارها و اهرمهای آموزشی و تربیتی با زن ستیزی و مردسالاری مبارزه کرد

و فرهنگ برابری طلب را تشویق کرد. کار

گروههای مدافع حقوق زنان و حقوق انسانی در آن زمان هم بسیار بیشتر خواهد شد. باید مجازاتهای سنگینی برای مقابله با خشونت و ارباب و سلب آزادی از زنان وضع بشود و علیه تحمیل وظایف خانگی و سنتهای عقب مانده عتیق به زنان قاطعانه مقابله قانونی و فرهنگی بشود. جامعه باید تماما در حمایت از زنان قرار بگیرد و به این امر بیشترین بودجه و منابع و امکانات را اختصاص بدهد.

جوانان حکمتیست: در مورد دفاع از حقوق اقلیت های جنسی (همجنسگراها) با توجه به اعدام های اخیر جمهوری اسلامی چه راهکاری را مد نظر دارید؟ مسئله از این جهت دشوار می‌گردد که در مورد حقوق اقلیت های جنسی همنظری بسیار اندکی حتی در میان فعالین حقوق زنان وجود دارد.

اعظم کم‌گویان: بنظر من باید فعالانه علیه سرکوب حقوق همجنسگرایان در ایران مبارزه کرد. دشواری این مساله به این دلیل است که علاوه بر جمهوری اسلامی و اسلام که همجنسگرایی را یک جرم کبیره می‌دانند و مجازات مرگ را برای آن تعیین کرده‌اند فرهنگ شرقی و سنتی ایرانی هم به شنیع ترین شکل به همجنسگرایان برخورد میکند و این مساله را که صرفا تفاوت تمایل جنسی این گروه با سایر اعضای جامعه است را به یک جرم و چیزی که باید قابل تحقیر و این پنهان و زیرزمینی باشد تبدیل کرده است. همجنسگرایی در ایران یک تابو است و سنگینی شکستن این تابو بدلیل حاکمیت فرهنگ اسلامی و شرقی است. بنظر می‌آید که گروههای مدافع حقوق زنان در ایران تسلیم این تابو و این فضا شده‌اند که بنظر من نادرست و غیر انسانی است. باید از حقیقت دفاع کرد و نگذاشت جان و حقوق انسانهایی که تنها "گناهشان" تمایل جنسی متفاوت آنهاست توسط جمهوری اسلامی و فرهنگ عقب مانده شرقی ای بین برود و پایمال بشود. باید آرا و افکار گروههای مدافع حقوق زنان در این زمینه را به نقد و چالش کشید و آنها را به مبارزه برای رفع تبعیض از همجنسگرایان فراخواند.

جوانان حکمتیست: در سوال آخر به هشت مارس بر می‌گردم. چگونه می‌توان از تقلیل برگزاری مراسم هشت مارس به یک

مراسم سالانه و نمایشی جلوگیری نمود؟ این موضوع در مورد روز کارگر و روز دانشجو نیز صادق است. جمهوری اسلامی می‌تواند این تاکتیک را پیش بگیرد که یک روز کارگران زنان و دانشجویان را تا حدی آزاد بگذارد تا قائله ختم شود. اما سرکوب هر روز ادامه می‌یابد.

اعظم کم‌گویان: البته من فکر نمی‌کنم جمهوری اسلامی هرگز این روزها را بخصوص روز زن را آزاد بگذارد.

۸ مارس هیچوقت خصلت نمایشی و بی‌خاصیتی نداشته است. بنظر من همیشه سنگری برای دفاع از حقوق زنان و علیه زن ستیزی جمهوری اسلامی بوده است. به این خاطر که معضل زن بلا واسطه به سیستم عصبی جمهوری اسلامی مربوط است و هر ذره بهبود در موقعیت زنان معنیش تضعیف این نظام است. در هر صورت راه جلوگیری از تقلیل ۸ مارس به یک روز نمایشی - در صورتی که بتوانیم چنین چیزی را طرح کنیم - این است که باید دستاوردهای ۸ مارس هر سال را برای کسب اتحاد و همبستگی بیشتر زنان بکار ببندیم. باید هر روزه مساله زن را به مساله جامعه تبدیل کنیم. بطور مثال بنظر من می‌توان هر روز مساله آپارتاید جنسی را زیر پا گذاشت اما این امری است که متاسفانه مردان کمترین اهمیت را به آن می‌دهند. یک پای‌الغای آپارتاید جنسی در ایران مردان هستند که متاسفانه بدلیل اینکه این مساله را امر خود نمی‌دانند این ستم بجای خود باقی است و کمترین تغییر را شاهد هستیم. بخشا هم می‌گویند جداسازی زن و مرد باعث مزاحمت جنسی کمتری نسبت به زنان می‌شود! این عدم حساسیت و این توجیه وضعیت غیر انسانی موجود حقیقتا غیر قابل قبول است.



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



به سازمانها و نهادهای مدافع حقوق برابری زنان در سراسر جهان، از حقوق و آزادی زنان در خاورمیانه دفاع کنید! حقوق زن جهانشمول است! به مناسبت روز جهانی زن



ناهید ریاض
دبیر سازمان رهایی زن

اسلام زده در دو دهه اخیر مورد هجوم اسلامیها قرار گرفته است. زور و تحمیل نابرابری به زنان در مدیای غربی بعنوان بخشی از فرهنگ مردم و زنان آن جوامع معرفی شده است. این تصویر منجر به یک بی تفاوتی نسبت به بی حقوقی کامل زنان در کشورهای اسلام زده در جوامع غربی شده است. این بی تفاوتی مبارزه و دستیابی به حقوق زنان را برای مبارزین حقوق برابر زن و مقابله با هجوم اسلامیها مشکل تر نموده است.



زنان در خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلام زده نیاز به پشتیبانی و حمایت جهانی از مبارزات خویش دارند. حتی در کشورهایی که بدلیل خفقان و حاکمیت کامل ارتجاع و فرهنگ ارتجاعی ضد زن، مبارزه چشمگیری برای دستیابی به حقوق زنان در جریان نیست، باید زنان و مردان آزادیخواه در غرب به شرایط برده وار زنان در آن کشورها اعتراض کنند و آن را بخشی از فرهنگ آنها بحساب نیاورند. حقوق برابر زنان جهانشمول است و این حقوق به بهانه هیچ مذهب و فرهنگی نباید زیر پا گذاشته شود و یا نادیده گرفته شود. هیچ زن و دختری



های حزب الله و بسیج با چاقو و اسید به جان زنان در خیابانها نمی افتادند، اگر زنان را با شلاق و فرو کردن پونز به سرشان برای آنکه روسری را در سرشان نگه دارند مجازات نمی کردند، اگر آنها را تهدید به اخراج از کار و مدرسه و دانشگاه نمی کردند، هیچگاه نمی توانستند حجاب را در ایران اجباری کنند. اما علی رغم تمام این وحشیگریها، زیر پا گذاشتن قوانین مربوط به حجاب اجباری و جدایی جنسی در امکان عمومی یکی از روشهای آشنا و گسترده تعرض زنان به قوانین متحجر و زن ستیز اسلامی است. نه تنها تحت حکومت اسلامی ایران زنان از هیچ حقوق و حمایتی برخوردار نیستند، بلکه حکومت اسلامی ایران در طول حیاتش تلاش نموده است که فرهنگ ضد زن اسلامی را به فرهنگ عموم مردم تبدیل نماید. اما علی رغم آن، بخش زیادی از نسل جوان و زنان در ایران از فرهنگ اسلامی بیزار بوده و از آن فاصله زیادی دارند.

برپایی روز جهانی زن در ایران

جمهوری اسلامی ایران سالها تلاش نمود تا زنان را وادار کند که روز جهانی زن را فراموش کرده و روز تولد زنان یکی از امامان را روز زن در ایران معرفی نماید تا به زنان بقبولاند که زنان باید کنترل و سرکوبی را قبول کنند که امامان و ملاها به زنانشان تحمیل میکنند. یعنی همان موقعیتی که زن تحت رژیم طالبان در افغانستان داشت. اما آزادیخواهان و برابری طلبان در ایران، علی رغم فشارها و سرکوبها و موانع بسیار، تلاش کرده اند که روز ۸ مارس را همراه با باقی مردم جهان، بزرگ بدارند و خواستهای برابری طلبانه خود را طرح نمایند. در چند سال اخیر این روز با شرکت هزاران زن و مرد در مراسمها و تظاهراتی مختلف برگزار شده است.

هیچ کس بردگی خود را انتخاب نمی کند

حقوق زنان در خاورمیانه و کشورهای

۸ مارس، روز جهانی زن را هرساله بسیاری از سازمانها و نهادهای مدافع حقوق برابری زن در سراسر دنیا گرامی میدارند. در این روز بسیاری از مدافعین برابری حقوق زن با تصویب قطعنامه ها و برجسته نمودن خواستهای برابری طلبانه، تلاش در بهبود وضعیت زنان در نقاط مختلف جهان مینمایند. در ایران نیز بسیاری از زنان و مردان آزادیخواه هر ساله تلاش می کنند تا این روز را گرامی بدارند. تحت حکومت اسلامی ایران، زنان از بسیاری از حقوق ابتدایی خویش محرومند و طبق قانون شریعه اسلامی، زن نیمی از مرد محسوب می گردد. زنان از حق انتخاب همسر، از حق طلاق بدون رضایت شوهر، از حق سرپرستی کودک پس از جدایی، از حق انتخاب آزاد شغل و تحصیل و سفر محرومند. حجاب اجباری جزو قوانین لاینجزای رژیم اسلامی بوده و رژیم ایران تلاش نموده است که با پوشاندن زنان در حجاب، آپارتاید جنسی تمام و کمالی را بر آنان تحمیل نماید. علی رغم تلاش برای برقراری یک آپارتاید جنسی کامل در ایران، علی رغم آنکه حکومت اسلامی ایران وحشیانه ترین روشهای سرکوب را برای تحمیل قوانین اسلامی خویش به زنان و مردم ایران بکار برده است، رژیم اسلامی هرگز و بعد از ۲۷ سال حکومت، موفق به تحمیل کامل این قوانین به زنان نشده است.

حکومت اسلامی ایران بدون سرکوب شدید مقاومت زنان موفق به تحمیل حجاب اجباری نیز به آنها نمیشد. اگر کله

گفتگوی اشپیگل با "ایمان هیرزی علی" تپانچه‌ای بر شقیقه

برگردان: پرویز حسین

اشپیگل: خانم هیرزی شما از محمد پیامبر اسلام به عنوان یک "دیکتاتور" و یک "منحرف جنسی" نام می‌برید. تئو وان گوگ، کارگردان فیلمی انتقادی درباره دین اسلام (فیلم Submission) که شما تهیه‌کننده‌اش بودید، توسط یک افراطی مسلمان به قتل رسیده و خود شما تمام وقت تحت حفاظت امنیتی بسر می‌برید. آیا می‌توانید احساس فعلی کاریکاتوریست‌های دانمارکی را تجسم کنید؟

هیرزی: احتمالاً در حالت فلج روحی بسر می‌برند. از یک طرف صدایی در ذهن‌شان به آنها می‌گوید، اجازه ندارند مخفی شده و امر آزادی عقیده و نظر را به این سادگی بفروشند، از طرف دیگر از این مسئله شوکه شده‌اند که می‌بینند تا چه حد آزادی‌های شخصی‌شان را از دست داده‌اند. فراموش نکنیم که اینها متعلق به نسل پس از جنگ هستند، نسلی که تنها صلح و رفاه را می‌شناسد و حال می‌بایستی به طور ناگهانی برای حقوق انسانی مبارزه کند.

اشپیگل: به نظر شما علت اوج گیری این اعتراضات چیست؟

هیرزی: در کشورهای عربی که در حال حاضر تظاهرات و ناراضی‌های عمومی از بالا صحنه پردازی می‌شود، هیچ گونه حقی برای ابراز نظر آزاد وجود ندارد. شهروندان بسیاری از این کشورها به اروپا می‌گریزند، آن هم صرفاً به دلیل امکان آزاد اظهار نظر انتقادآمیز نسبت به مذهب، سیاست یا امور اجتماعی. رژیم‌های دیکتاتوری در کشورهای اسلامی هم اکنون در بحران عمیقی قرار گرفته‌اند. این رژیم‌ها بر اثر روند جهانی شدن خود را به شدت در خطر حس می‌کنند. از سوی دیگر جریان‌ات اپوزیسیون خواهان اصلاحات در این رژیم‌ها که بصورت شهروندان تبعیدی در خارج و اکثراً در غرب تشکیل یافته‌اند، آنها را به وحشت وامی‌دارد. نعره‌های تهدیدآمیز آنها به دینای متمدن، و توفیقی که پس از این نعره‌ها به دست می‌آورند در واقع نیروهای اصلاح طلب را هدف قرار می‌دهد.

اشپیگل: با این حساب به نظر شما عذرخواهی برای چاپ کاریکاتورها اشتباه بود؟
هیرزی: غرب باز هم طبق معمول بر این اساس عمل کرد، که اگر به یک گونه شما



سیلی زدند، گونه‌ی دیگران را برای سیلی بعدی جلو ببرید. در حقیقت حالا دیگر این مسئله تبدیل به سنت شده. در سال ۱۹۸۰ کانال آی تی وی (ITV) انگلیس فیلم مستندی در ارتباط با مراسم سنکسار یک شاهزاده خانم سعودی را از شبکه اش به نمایش گذاشت. این شاهزاده خانم ظاهراً متهم به خیانت در زناشوئی شده بود. در پی اعتراض دولت سعودی نسبت به پخش این فیلم مستند، دولت انگلیس رسماً از سعودی‌ها عذرخواهی کرد. کُرُنش مشابهی در سال ۱۹۸۷ در ماجرای شوی تلویزیونی رودی کارل و شوخی‌اش با آیت‌الله خمینی تکرار شد. در سال ۲۰۰۰ نمایش تئاتری «عایشه» - جوان ترین همسر محمد - در شهر روتردام قبل از اولین اجرا ممنوع اعلام گردید. بعد از آن هم که قتل وان گوگ، و حالا موضوع کاریکاتورها پیش آمده، ما مدام در حال عذرخواهی هستیم و نمی‌فهمیم چه لطماتی را باید تحمل کنیم. آنوقت مسلمانها حتی حاضر به یک میلی متر عقب نشینی نیستند.

اشپیگل: به نظر شما پاسخ ما چه می‌تواند باشد؟

هیرزی: همبستگی! همه کاریکاتورها همه جا می‌بایستی چاپ شوند. عرب‌ها نمی‌توانند ورود کالا از همه کشورها را بایکوت کنند. آنها از این حیث بسیار وابسته‌اند. خسارت شرکت‌های اسکانندیناوی تماماً بایستی جبران شود. اینجاست که می‌شود ثابت کرد تا چه حدی برای حوقمان نسبت به آزادی عقیده و بیان ارزش قائلیم.

اشپیگل: شما این حق را برای مسلمانان قائل نیستید که از اعتقادات خود در مورد توهین و افتراء دفاع کنند؟

هیرزی: این درست تقدیم کردن آن طرف صورت است. پیش‌نمازان افراطی هر روزه در مساجد، در حین موعظه‌هایشان علیه غیرمسلمانان نفرت می‌پراکنند و ملعنت‌نشاء می‌کنند. آنها مدام یهودیان و مسیحی‌ها را موجوداتی پست و حقیر

جلوه می‌دهند و در مقابل، ما همه سکوت می‌کنیم. چون اعتقاد داریم در چهارچوب آزادی عقیده و بیان صحیح نیست که اعتراض کنیم. ما اروپائی‌ها کی می‌خواهیم درک کنیم، که اسلام گرایان‌ها همین حق را هم به ما نمی‌دهند. بدین ترتیب پس از نرمش و به زانو درآمدن غربی‌ها هم قطعاً خواهند گفت: خدا به کافران دلی ترسو ارزانی داشته.

اشپیگل: پیامدهای اعتراضات موجود به نظر شما به کجا خواهد انجامید؟

هیرزی: می‌تواند به آنجا بکشد که ما همین الان در هلند شاهدش هستیم. بعد از قتل وان گوگ شمار بسیاری از نویسندگان، خبرنگاران و هنرمندان همواره تپانچه‌ای بحالت تهدید بر شقیقه خود احساس می‌کنند. هیچ کس جرئت انتقاد از اسلام را ندارد. هیچ سینمایی تا به حال در هلند حاضر نشده فیلم «تسلیم» را به اکران در آورد.

اشپیگل: بسیاری این فیلم را «تندروانه» و اهان‌آمیز می‌دانند.

هیرزی: مسلماً پاره‌ای انتقادات به وان گوگ می‌تواند وارد باشد. ولی هیچ کس اجازه قتل اشخاص بخاطر ابراز عقایدشان را ندارد. ما بایستی از حقوق اساسی انسانها دفاع کنیم. در غیر این صورت از قاتلین و آمرین قتل‌ها حمایت بیشتری خواهد شد.

اشپیگل: خود شما هم مورد اتهام هستید که در انتقاد از اسلام زیاده‌روی می‌کنید.

هیرزی: عجیب است که هیچ کس به من نمی‌گوید تا کجا مجاز هستیم جلو بروم. چگونه می‌شود برای اعضا، که حتی مشکل می‌توان از آنها نام برد، راه حل پیدا کرد؟ مثلاً زندگی کردن زنها در خانه یا تجاوز جنسی به آنها و یا ازدواج‌های اجباری. ما در کشوری زندگی می‌کنیم، که روشنفکران خاموش و غیر فعال آن به آزادی که ندارند افتخار می‌کنند.

اشپیگل: آیا امروزه این بحث که اجازه صحبت در انتظار عمومی فقط باید به زبان هلندی میسر باشد یا پروژه‌هایی که برای مقابله با خشونت طلبی رو به افزایش مهاجرین مراکش در نظر گرفته شده را می‌توان بازتاب و یا برآیند نظرات شما در مجلس به حساب آورد؟

هیرزی: انتقادات شدید من در پارلمان باعث گشوده شدن بحث‌های عمیقی در مورد نوع مناسبات ما با مهاجرین گردیده. آگاهی افکار عمومی نسبت به مسائلی چون قتل‌های ناموسی در سطح وسیعی گسترش یافته. قوانین جدیدی در ارتباط با شیوه‌ی انتقال دختران جوان مراکش از آن کشور به منظور ازدواج‌های

اجباری صورت پذیرفته.
اشپیگل: شما در تدارک تهیه قسمت دوم فیلم «تسلیم» هستید. آیا به مواضع قبلی‌تان در این فیلم هم وفادار می‌مانید؟

هیرزی: مطمئناً ما بر آنیم ادعای حقانیت بی‌چون و چرای قرآن، معصومیت پیامبرشان و دیدگاه‌های اسلامی در امور مربوط به مسائل جنسی را به چالش بکشیم. در فیلم اول زنی را نشان دادیم که با خدایش راز و نیاز می‌کند و از وی می‌پرسد او که مقام احکام الهی را بجا آورده، چرا باید از جانب عمویش مورد تجاوز جنسی قرار گیرد. در قسمت دوم چهار مرد مسلمان را نشان می‌دهیم، که هر کدام به دلیلی در ایمان اسلامی شان خدشه ایجاد شده. یکی از آنان از یهودیان نفرت دارد، دومی هم جنس گراست، سومی شخص خوش‌گذرانی است، که در اصل دلش می‌خواهد احکام مذهبی‌اش را اجراء نماید، ولی لذت‌های زندگی و وسوسه‌هایش وی را مغلوب ایمان مذهبی‌اش می‌کند و بالاخره چهارمی یک «فدائی» است. در انتها هر چهار نفر احساس می‌کنند که از طرف خدایشان تنها گذاشته شده‌اند و نتیجتاً ایمانشان را از دست می‌دهند.

اشپیگل: به نظر شما رویدادهای اخیر نمایش این فیلم را دشوار نخواهد کرد؟

هیرزی: درحال حاضر ما در شرایط بسیار سختی روی این فیلم کار می‌کنیم. اسامی کلیه دست‌اندرکاران تهیه این فیلم مخفی نگاه داشته شده. اما به رغم تمامی خطرات و با اینکه کارگردان فیلم نظر خوبی به وان گوگ ندارد، بخاطر دفاع از آزادی عقیده مصمم است کارش را تا پایان ادامه دهد. من نسبت به پخش سینمایی این فیلم در سال جاری خوشبین هستم.

اشپیگل: به نظر شما همانطور که در «تسلیم» نشان داده‌اید آیا شکل این «ادعای اعلام حقیقت مطلق از طرف قرآن» است که مانع بزرگ ایجاد رفرم در اسلام گردیده؟

هیرزی: این فرضیه که «قرآن از جانب خدا دیکته شده و مطلقیت آن غیرقابل انکار و تغییرات» است، می‌بایستی بدیلی بیابد. مسلمانان باید به این آگاهی برسند، که تدوین قرآن توسط انسانها صورت گرفته. بسیاری از مسیحی‌ها هم امروزه دیگر به جهنم، به فرشته و این که کره ی ارض ظرف شش روز از طرف خدا خلق شده، اعتقاد چندانی ندارند. آنان این موهومات را بیشتر داستان سرائی دینی می‌دانند تا واقعیت. با این همه به ایمانشان به خداوند خللی وارد نمی‌شود.

تاریخچه هشت مارس روز جهانی زن



حامد راد

هر سال، زنان در سراسر دنیا به پیشواز روز هشتم مارس می روند. همه آماده می شوند تا کوبنده تر از پیش، خواست رهایی را فریاد کنند، با شور و شوق به میدان می آیند تا تجارب جدید، دستاوردهای نوین مبارزاتی، رشته های پیوند و اتحاد محکمتر خویش را نشان دهند. هشتم مارس صحنه این حرکت شورانگیز است. هشتم مارس، روز جهانی زن، است.

چرا هشتم مارس؟

همیشه در تاریخ مبارزات، روزهای بیاد ماندنی وجود دارند، روزهایی که بعنوان نشانه و مظهر هر مبارزه ثبت میشود. چنین روزهایی، خود به فراخوان مبارزه تبدیل میشوند. هر سال در این روزها، آمال و اهداف مبارزه با صدای بلند اعلام میشود. هر سال، به دنیا گوشزد میشود، که این اهداف زنده اند و تضادهایی که به این مبارزه پا داده کماکان حل نشده اند. هشتم مارس، یکی از این روزها است.

تاریخچه هشتم مارس به سالهای میانی قرن نوزدهم بر می گردد. در هشتم مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر پارچه باف در آمریکا به مبارزه برخاستند. شرایط کار و زیست کارگران زن وحشتناک بود: ساعات کار طولانی و کشنده، استثمار شدید، دستمزد اندک و محرومیت از هر گونه امکانات رفاهی. بعلاوه آنها بار نگهداری و بزرگ کردن فرزندان و کار بردگی خانگی در خدمت شوهران و مردان خانواده را هم بدوش می کشیدند. پس به خیابانها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار شدند. این مبارزه، نقطه سرخی در تاریخ مبارزه زنان و کارگران در گوشه ای از دنیا بود. ۸ مارس ۱۸۵۷، مقاومت زنانی را بازتاب می داد که با حرکت پرشتاب سرمایه داری به عرصه تولید و کار خارج از خانه کشیده می شدند.

این مبارزه در ذهن زنان آزادیخواه در آمریکا حک شد. سالها بعد، در دوره ای

تعیین «روز بین المللی زن» پرداخت. این یک تصمیم گیری دلخواهی نبود. باید روزی انتخاب می شد که بحد کافی شاخص مبارزات زنان بوده و نمونه الهام بخشی بر جای گذاشته باشد. زنان سوسیالیست اتریشی قبل از روز «اول ماه مه» را پیشنهاد کرده بودند. اما اول ماه مه، جایگاه و مفهومی داشت که می توانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد. زنان سوسیالیست آلمان، روز ۱۹ مارس را پیشنهاد کردند. مناسبت این روز، مبارزات انقلابی توده های خلق در سال ۱۸۴۸ علیه رژیم پادشاهی پروس بود که به عقب نشینی لفظی حکومت در نوزدهم مارس همان سال، منجمد در مورد مطالبات زنان، انجامید. «دومین کنفرانس زنان سوسیالیست» تاریخ برگزاری نخستین مراسم «روز زن» را ۱۹ مارس ۱۹۱۱ تعیین کرد. تصمیم گیری قطعی برای تعیین «روز جهانی زن» به بعد موکول شد. بعد از انتشار قطعنامه کنفرانس در مورد تعیین «روز جهانی زن»، «انترناسیونال دوم» (تشکیلات بین المللی احزاب سوسیالیست و جنبشهای کارگری در آن دوره) از این تصمیم حمایت کرد، و نخستین تشکیلاتی بود که این روز را برسمیت شناخت. برای اینکه «روز جهانی زن»، مورد شناسایی و قبول عموم قرار گیرد، نیاز به زمان بیشتر و مبارزه ای پیگیرانه تر بود.

۱۹ مارس ۱۹۱۱ فرا رسید. خیابانهای آلمان، اتریش، سوئیس و دانمارک با مارش قدرتمند زنان بلرزه در آمد. تعداد زنان تظاهر کننده در اتریش به ۳۰ هزار نفر می رسید. «روز جهانی زن» نظام ستعمار را به مصادف طلبید. نیروهای پلیس به تظاهرات حمله برده، به ضرب و شتم زنان پرداختند و گروهی را دستگیر کردند. از همان نخستین مراسم «روز جهانی زن» روشن شد که سازشی در کار نیست!

سال ۱۹۱۳ «دبیرخانه بین المللی زنان» (یکی از نهادهای انترناسیونال سوسیالیستی دوم)، هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر نساج در آمریکا، بعنوان «روز جهانی زن» انتخاب کرد. در همان سال، زنان زحمتکش آگاه و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم «۸ مارس» را بشکل تظاهرات و میتینگ برگزار کردند.

در سال ۱۹۱۴، دولتهای سرمایه داری

که مبارزات زنان برای تامین حقوق سیاسی و اجتماعی اوج گرفته بود، بمناسبت پنجاهمین سالگشت هشتم مارس، زنان دست به تظاهرات زدند. سال ۱۹۰۷ بود، و جنبش کارگری و سوسیالیستی در آن دوران، به یک پدیده متحد بین المللی تبدیل گشته بود. زنان کارگر و روشنفکر انقلابی بسیاری در صفوف این جنبش مبارزه می کردند. در این میان، پیشگامانی بودند که بدرستی بر ضرورت مبارزه مشخص علیه ستم جنسی و مبارزه برای برابری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زن و مرد، انگشت گذاشتند. آنها مبارزه می کردند تا نشان دهند که این امر جزئی لاینفک، مهم و غیر قابل چشم پوشی از مبارزه برای رهایی همه ستمدیدگان دنیاست. آنها بدرستی معتقد بودند که این مبارزه، تاخیر بردار نیست. پایه و پشتوانه تلاش آن پیشگامان، مبارزات در حال گسترش توده زنان در آمریکا و اروپا بود که مسئله زن را بمتابه یک مسئله حاد و در دستور کار مطرح می کرد.

ایده انتخاب روزی از سال بعنوان «روز زن» نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار «حق رای برای زنان» مطرح شد. این شعار خصلتی فراگیر داشت و توده وسیع زنان را از اقشار و طبقات مختلف در بر می گرفت. زنان در پشت این شعار، برسمیت شناساندن هویت اجتماعی و انسانی خویش را جستجو می کردند، واقعیتی که در نظامهای طبقاتی مردسالار برای قرنها نادیده گرفته می شد. دو هزار زن تظاهر کننده در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ پیشنهاد کردند که هر سال در روز یکشنبه آخر فوریه، یک تظاهرات سراسری در آمریکا بمناسبت «روز زن» برگزار شود.

در سال ۱۹۱۰، «دومین کنفرانس زنان سوسیالیست» که انقلابی نامدار «کلارا زتکین» از رهبران آن بود، به مسئله

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

بلافاصله بعد از برقراری جمهوری اسلامی، دهها هزار زن، تظاهرات ۸ مارس را علیه حجاب اجباری و تحقیر و تبعیض جنسی بر پا کردند. تظاهرات زنان نخستین مقاومت و اعتراض سازمان یافته در برابر ارتجاع تازه بقدرت رسیده بود. این حرکت، تأکیدی بود بر نقش برجسته و غیر قابل انکار زنان در صحنه سیاسی جوامعی نظیر ایران، نشانه ای بود از اهمیت و حدت مسئله زن در جامعه ایران و اینکه رژیم جمهوری اسلامی از این جانب بطور جدی احساس خطر کرده است. تظاهرات هشتم مارس (۱۷ اسفند ۵۷) نقش مهمی در زدودن توهم نسبت به رژیم جدید در جامعه و جهان بازی کرد. ۸ مارس ۱۳۵۷ به یک روز مبارزاتی بیاد ماندنی در تاریخ جنبش زنان تبدیل شد، به یک نمونه الهام بخش برای زنان بیشماری که در سالهای بعد به صف نبرد علیه ستمگری پیوستند، به یک نمونه درس آموز برای زنان جوانی که در تجربه انقلاب ۵۷ مستقیماً شرکت نداشتند و امروز در صفوف مقدم مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و بیداندگری هایش ایستاده اند، به یک نمونه افتخار آفرین در کنار دیگر مبارزات مهم و روحیه ای رزمنده برگزار کنیم

ماندگار خواهران هم سر نوشت ما در سراسر جهان. جمهوری اسلامی، هشتم مارس را غیرقانونی اعلام کرد و بجای آن روز تولد فاطمه را بعنوان «روز زن» تعیین نمود. این کار خشم و ناراضی را در بین زنان آزادیخواه و آگاه دامن زد. «روز زن» جمهوری اسلامی، بی رمق و کساد و تمسخرآمیز از آب در آمد. مرتجعین حاکم بر ایران و افغانستان، کماکان ۸ مارس را به بند کشیده اند. در این «روز جهانی زن» برگزاری مراسم دو کشور غیر قانونی است، با این وصف زنان دلیری یافت می شوند که خطر را پذیرفته و راهگشای دیگران می شوند. در اینجا زنان از هر فرصتی برای بزرگداشت روز جهانی خویش استفاده می کنند، جلسات مخفی ۸ مارس برگزار می کنند، آگاهتر و متحدتر می شوند، و برای رهائی از شر ستمگران و دستیابی به اهداف و خواسته هایشان بیشتر می کوشند.

متحدانه تلاش کنیم تا «روز جهانی زن هایش ایستاده اند، به یک نمونه افتخار آفرین در کنار دیگر مبارزات مهم و روحیه ای رزمنده برگزار کنیم

مبارزات در برخی از کشورها ماندگار شد. در آن دوره نیز، جنبش‌های زنان بدرستی از جنبش عمومی انقلابی در اروپا و آمریکا جدا نماند و نمی توانست بماند. یک نمونه این امر، تظاهرات هشتم مارس ۱۹۶۹ در آمریکا بود. زنان انقلابی و مبارز در دانشگاه برکلی گرد آمدند و علیه جنگ تجاوزکارانه یانکیها در ویتنام تظاهرات کردند.

دولتهای سرمایه داری مجبور بودند در مقابل جنبش‌های زنان به تدابیر و ترفندهایی تازه متوسل شوند. «سازمان ملل» با پیش گذاشتن و در سال ۱۹۷۵، هشتم مارس را بعنوان «روز جهانی زن» برسمیت شناخت. این یک حرکت آگاهانه برای خنثی کردن و از محتوا تهی کردن این روز مبارزاتی بود. آنها ۸ مارس را برسمیت شناختند تا آنرا مهار کنند و تحت کنترل خود بگیرند. اما مراسم قلبی و فرمایشی «روز زن» و مجامع دیگری که از آن پس، توسط ستمگران در «حمایت» از زنان برگزار شده، هیچگاه نتوانسته اهمیت و جایگاه واقعی «هشتم

مارس» را لوٹ کند. بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم و بالاخص از اواخر دهه ۱۹۷۰، با توسعه سرمایه داری و هجوم سرمایه به کشورهای عقب مانده، بخشهای بزرگتری از زنان از خانه بیرون کشیده شد و درگیر کار و تحصیل گشتند. در عین حال، زنان همچنان در جامعه موقعیتی درجه دوم داشته و اسیر نظام مردسالار بودند. این تناقض، مسئله زن را حادثتر و انفجاری تر کرد. موضوعات و مسائل مبارزاتی جدیدی به میان آمد، زمینه گسترش جنبش‌های زنان فراهم شد.

در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، زنان حرکتی چشمگیر داشتند. توده های زن فعالانه در انقلاب علیه رژیم سلطنتی شرکت جستند و پاسخی در خور به ستمگران دادند. زمینه ها پیشروی کند. دستاوردهای آن

از اواسط دهه ۱۹۳۰، دنیا یک بار دیگر بسوی یک جنگ جهانی جدید روان شد. برگزاری تظاهرات «روز جهانی زن» در کشورهای که تحت سلطه فاشیسم بودند، غیر قانونی اعلام شد. علیرغم این ممنوعیت، در هشتم مارس ۱۹۳۶، زنان در برلین تظاهرات کردند. آنها از گرسنگی و فلاکت و بیکاری به تنگ آمده بودند. در همان روز، اسپانیای زخمی از فاشیسم شاهد تظاهرات هشتم مارس در مادرید بود. ۳۰ هزار زن رزمنده کمونیست و جمهوریخواه، شعار «آزادی و صلح» سر دادند.

در پی جنگ جهانی دوم، انقلابات و جنبشهای رهایی بخش در هر گوشه دنیا شکوفا شد. چین با شمار عظیم زنان و مردانش زنجیرهای کهنسال ستم و انقیاد را در هم شکست و در مدت زمانی کوتاه گامهای بزرگی در جهت رهایی زنان به پیش برداشت. در آن سالها، عمدتاً دولتها و تشکیلات های مرفقی و انقلابی بودند که در بر پایی «روز جهانی زن» می کوشیدند.

در دهه ۱۹۶۰، اوضاع سیاسی در گوشه و کنار دنیا پر التهاب و توفانی بود. در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین جنبشهای رهایی بخش بپا خاسته بود. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز جنبشها و مبارزات انقلابی و ترقیخواهانه بالا گرفته بود. بر بستر این اوضاع، جنبش‌های زن نیز اوج و گسترشی چشمگیر یافت.

در آمریکا و اروپا، زنان علیه سنن و قیود و قوانین مردسالارانه و احکام اسارت بار کلیسایی بپا خواستند. در جنبش زنان موضوعاتی نظیر «حق طلاق»، «حق سقط جنین»، «تامین شغلی»، «منع آزار جنسی»، «ضدیت با هرزه نگاری»، «کاهش ساعات کار روزانه» و غیره مطرح شد. این جنبش موفق شد در برخی از این زمینه ها پیشروی کند. دستاوردهای آن

بچه های محل متشکل شوید، با ما تماس بگیرید و به گارد آزادی پیوندید!





دهند، نیازمند است. این جنبش باید زیر پلانفورم و پرچم چپ جامعه و حکمتیست ها متحد و متشکل شود. جنبش‌رهای زنانه باید محکم و روشن روی پاهای خود بایستد، جهانی و انسانی فکر و عمل کند لغو حجاب و آپارتاید جنسی، جدایی دین از دولت و آموزش پرورش، و پایان دادن به کلیه قوانین و رسوم زن ستیز، و اعلام برابری کامل زن و مرد را در صدر مطالباتش قرار دهد.

با بسیج و متحد کردن میلیون‌ها زن اسپر و محروم خواهان آزادی، جنبش آزادیخواهان زنان به یکی از ارکان اصلی در هم شکستن اسلام سیاسی و ساقط کردن جمهوری اسلامی تبدیل می شود. سیلاب انرژی انقلابی این جنبش تواند نه فقط جمهوری اسلامی را در خود غرق کند بلکه با سرنگونی جمهوری اسلامی، نوید بخش پاکسازی نکت اسلام سیاسی از خاورمیانه باشد.

هشت مارس سنگری علیه توحش سرمایه داری و مردسالاری و اسلام سیاسی است. ۸ مارس سنگری برای تحقق‌رهای زن و رهایی جامعه است. زنان و مردان حق طلب و آزادیخواه باید در تدارک هرچه وسیعتر و با شکوه تر این روز جهانی و تحکیم این سنگر پایدار مبارزه برای آزادی و برابری باشند. بکوشیم وسیعترین توده های زنان و دختران معترض به فرودستی و بی حقوقی زن در ایران را در ۸ مارس به میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی فراخوانیم و متحد و متشکل کنیم. باید روز‌رهای زنان از حجاب تحمیلی و دستیابی به معاشرت آزادانه زن و مرد و رهایی زنان از قوانین اسلامی را نزدیک کنیم. باید جمهوری اسلامی را ساقط کنیم.

زنده باد هشت مارس

زنده باد آزادی و برابری



۸ مارس سنگر رهای زن! رهای زن مرگ جمهوری اسلامی!

اعظم کم گویان

azam_kamquian@yahoo.com

فرودستی زن در ایران بیش از هر چیز دیگری ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است. خدا و قرآن و محمد و قوانین اسلامی و ولی فقیه و آخوند و عمامه موقعیت زن را پست و فرودست کرده و مردسالاری توحش باری را بر زنان تحمیل کرده اند. فرودستی زن و مرد سالاری ارکان اصلی حیات این نظام هستند. جمهوری اسلامی بدون حجاب بدون جداسازی جنسی و بدون قوانین ذلت بار اسلامی دیگر جمهوری اسلامی نیست. این وضعیت را باید در هم ریخت. این حکم جنبش زنان برای رهایی است.

هیچ زمانی مانند دوره معاصر و امروز، جامعه ایران تشنه رهایی زنان نبوده است. جنبش‌رهای و حق طلبی زنان بالقوه رادیکال است و نباید گذاشت گرایش‌های محافظه کار، راست و قوم پرست بر آن مسلط شوند یا آن را از نفس و رمق بیندازند. این جنبش برای پیروزی به رهبرانی مسلط که جهانی می اندیشند، انسانی برای حقوق زنان مبارزه می کنند و به کم رضایت نمی

۸ مارس روز آزادی و برابری! ۸ مارس سنگری در تحقق‌رهای زن و رهایی جامعه نه آپارتاید جنسی، نه حجاب اجباری

نه آپارتاید جنسی، نه حجاب اجباری

ستمکشی زن به وسعت جامعه جهانی و به عمق تاریخی هزاران ساله است. هزاران سال است که زنان فرودستند و از تبعیض و ستم رنج می برند. اعتراض به این ستم و تبعیض همواره وجود داشته اما عمر مبارزه متحد و آگاهانه علیه این ستم و نابرابری به چند صد سال گذشته بر می گردد. هشت مارس روز جهانی زن، یکی از فرازهای این مبارزه و سنگر جنبش‌رهای زن و یکی از لحظه های درخشان در تاریخ انسانیت معاصر محصول ابتکار جنبش کارگری انقلابی و سوسیالیستی در حدود یک قرن پیش است. بیش از صد سال است که زنان و مردان حق طلب هر سال در این روز اعتراض خود را در سطح جهان به مردسالاری و زن ستیزی و به نظام سرمایه داری بعنوان عامل و مسبب ستم بر زن و نابرابری و بیحقوقی زنان اعلام می کنند.

در ایران فرودستی زن بیش از هر چیز دیگری ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است. خدا و قرآن و محمد و قوانین اسلامی و ولی فقیه و آخوند و عمامه موقعیت زن را پست و فرودست کرده و مردسالاری توحش باری را بر زنان تحمیل کرده اند. ضدیت با زن یکی از ارکان اصلی حیات این نظام است. جمهوری اسلامی بدون حجاب، بدون جداسازی جنسی و بدون قوانین ذلت بار اسلامی دیگر جمهوری اسلامی نیست. این وضعیت را باید در هم ریخت. جمهوری اسلامی را باید انداخت. این حکم جنبش زنان برای رهایی است.

هشت مارس سنگری علیه توحش سرمایه داری و مردسالاری و اسلام سیاسی است. ۸ مارس سنگری برای تحقق آزادی زن و آزادی جامعه است. زنان و مردان حق طلب و آزادیخواه باید در تدارک هرچه وسیعتر و با شکوه تر این روز جهانی و تحکیم این سنگر پایدار مبارزه برای آزادی و برابری باشند. زیر سقف ۸ مارس و در میتینگها و مراسمها و صدور قطعنامه و خواستار لغو حجاب اجباری لغو جداسازیها و ممنوعیت اعدام و علیه آپارتاید جنسی... هر چقدر نیرو جمع شود جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی تقویت می شود. بیائید دست در دست هم بگذاریم و با تمام ابتکار و توان بیشترین قدرت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را به صحنه بکشانیم.

آزادیخواهان! کسانی که از مردسالاری از رنج زنان و تبعیض به آنان رنج می برید!

در هشت مارس روز جهانی زن با ما همصدا و هم گام و متحد شوید تا پرچم "نه آپارتاید جنسی، نه حجاب اجباری" زنده باد آزادی و برابری را برافرازیم. به ما بپیوندید تا رهایی زنان در ایران و مرگ جمهوری اسلامی را نزدیک تر کنیم!

زنده باد هشت مارس

زنده باد آزادی و برابری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

فوریه ۲۰۰۶



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!